

معرفیهای اجمالی

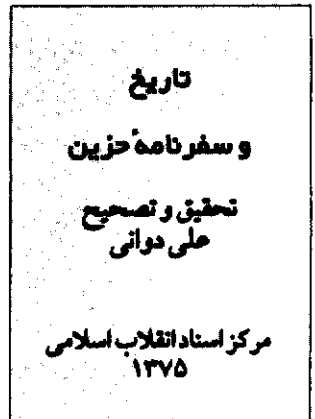
نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲، ص ۳۹۳. خوشگو دربارهٔ حزین می نویسد: «... به متقدمین، مثل سعدی و خواجه شیراز، و پاره‌ای به فغانی (علاقه) دارد و دیگر تازه‌گویان، مثل صائب و سلیم و کلیم، را وجود نمی‌گذارد» (ص ۱۲۷ مقدمهٔ استاد علی دوانی بر تاریخ و سفرنامه حزین لاهیجی) که این اظهار نظر یکی از معاصران حزین تأییدی است بر حدس و برداشت اینجانب. به گمان اینجانب اگر او در ایران می‌ماند پیشوای نهضت بازگشت می‌شد. چون حزین با افراط‌کاریهای سبک هندی در ایران و هند موافق نبوده است و خود در غزل دنباله‌رو نظیری و شفائی و فغانی است، و آنجا که نقادان هندی بر او ایراد می‌گیرند، در واقع بر اعتدال سبک او (بخوانید: مخالف او با افراط‌کاریهای اخیر سبک هندی) ایراد می‌گیرند.

دربارهٔ تذکره حزین و خصوصاً چاپ اخیر آن مطالبی در شماره ۴۰ صفحه ۴۲ آینه پژوهش از لحاظ خوانندگان گذشته است و در اینجا از سفرنامه و تاریخ حزین صحبت می‌کنیم. این کتاب پیشتر در اصفهان به کوشش محمد باقر الفت چاپ شده بود (۱۳۳۲ ش) اما این چاپ هم از لحاظ نسخهٔ اساس و هم از لحاظ تعلیقات و مقدمه بر آن چاپ ترجیح دارد. نسخهٔ اساس این چاپ میکروفیلم نسخهٔ ایندانا آفیس است که به گفته مصحح محترم تفاوت اساسی میان آن نسخه و نسخهٔ چاپ اصفهان و نیز نسخهٔ چاپ کانپور (۱۸۸۳ م) وجود ندارد (ص ۵۴).

محقق دانشمند کتاب با استفاده از تذکره المعاصرین حزین و دیگر مظان مربوطه، مقدمهٔ پر فایده و تعلیقات سودمندی بر کتاب نگاشته‌اند که فایدهٔ آن را دو چندان می‌سازد؛ به طوری که فضای فرهنگی اواخر صفویه برای خوانندهٔ کتاب بخوبی تصویر می‌گردد.

تاریخ و سفرنامه حزین. تحقیق و تصحیح: علی دوانی، (انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، ۱۳۷۵، ۴۴۴ ص.

شیخ محمد علی حزین لاهیجی (۱۱۸۰-۱۱۰۳ ق) عالم و شاعر و مؤلف پرکار اواخر عصر صفوی از جمله نامدارانی است که به چند لحاظ می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. او از خانواده‌ای مرفه و منسوب به خاندان



سلطنتی بود و استعداد درخشانی داشت؛ لذا بخوبی درس خواند و نسبت به زمان خود بهترین استادان و بهترین کتابها را دید. علاوه بر این سیر و سفرهایی که از سی سالگی به بعد داشت، مشاهدهٔ شهرها و کشورهای مختلف و برخورد با حوادث رنگارنگ، ذهن او را از تجارب سرشار ساخت که در آثارش منعکس گردیده است.

بر روی هم آثار حزین با وجود کثرت به سه نوع قابل تقسیم است:

- تألیفاتی که جنبهٔ تعلیقات یا رساله‌های مفرده در مسائل خاص علمی را دارد. به نظر اینجانب این گونه آثار معمولی است و خیلی مهم نیست.
- سفرنامه و تذکره المعاصرین.
- دیوان اشعار.

دربارهٔ شاعری حزین ما پیشتر اظهار نظر کرده‌ایم. (ر. ک: برگزیده اشعار سبک هندی، تألیف علیرضا ذکاوتی فراگزلو، مرکز

ملاحظه می‌شود که با وجود کم‌التفاتی حکومت او آخر صفوی با اهل حکمت و عرفان باز هم عده معتنابهی عالم حکمی مشرب و عرفانی مسلک در اصفهان و دیگر نقاط ایران می‌زیسته‌اند و به تدریس و تألیف مشغول بوده‌اند؛ چنانکه بیشترین استادان حزین و نیز پدر حزین و خود حزین را می‌توان از این زمره عالمان ربّانی به حساب آورد.

حزین به عنوان یک مطلع درجه اول (کسی که با شاه سلطان حسین و شاه طهماسب می‌توانسته است حرف بزند و مورد مشورت قرار گیرد) و نیز به عنوان یک آدم صاحب‌نظر، سقوط صفویه را ناشی از بی‌لیاقتی آنان و طبق معمول «تقدیر» می‌داند. باید گفت اتفاقاً مسأله سقوط صفویه از دیرباز مورد بحث و مذاقه خودی و بیگانه بوده و عموماً نظر بر این است که قشری اندیشی و فشار بر اقلیتها در اواخر صفویه یکی از عوامل قیام افغانها و توفیق آنان در براندازی بوده است. باید قیام افغانها را قیام یک اقلیت داخلی تلقی نمود نه حمله خارجی. ملاحظه می‌شود که گبرهای مسیر کرمان و یزد هم به افغانها کمک کردند، و آن سیاست قدیم صفویه - که از گرجیها و ارمنیها به عنوان قشون مورد اعتماد شخص شاه استفاده می‌کردند - این بار مؤثر نیفتاد، بلکه اثر معکوس داشت. وضع داخلی هم خیلی خراب بوده است. کسی بخواهد بفهمد که اختلاف طبقاتی و فساد مالی و اخلاقی به چه درجه ای رسیده بود، باید رستم التواریخ را به دقت بخواند. به نظر اینجانب این کتاب - گرچه در اصالت آن تردیدی ابراز شده است (ظاهراً دکتر عبدالحسین زرین کوب در جایی نسبت به اصالت رستم التواریخ ابراز تردید کرده‌اند. به نظر اینجانب از بعضی موارد این کتاب بوی دستکاری می‌آید، ولی در اصالت کل آن تردید موجه نیست) - به لحاظ تاریخ اجتماعی قرن دوازده و سیزده سند کم‌نظیری است و کلیات آن با مقایسه دیگر آثار ادبی و تاریخی تأیید می‌شود. حداکثر این است که اگر بعضی جاهای رستم التواریخ را همچون یک رمان تاریخی تلقی کنیم، باز هم از حجّیت آن در بحث تاریخ اجتماعی نمی‌کاهد. البته تاریخ و سفرنامه حزین نیز به طور غیر مستقیم فساد مالی و اغتشاش اداری و بی‌کفایتی دوره شاه سلطان حسین را کمابیش نشان می‌دهد.

دیگر از نکات مثبت تاریخ و سفرنامه حزین آن است که جنبشهای مردمی و مقاومت‌های دفاعی مردم را منعکس می‌سازد. شخص حزین در بعضی از این حرکتها شرکت داشته است. آنچه این قسمت را با ارزشتر می‌سازد این است که نشان می‌دهد فرضاً اگر هم نادر افشار بر نمی‌خاست، از میان جنبشهای خود به خودی، مردم نادر دیگری پیدا می‌شد و وحدت ملی و قدرت مرکزی را باز می‌گردانید.

نقطه ضعف مهم حزین در سفرنامه و تاریخ، چنانکه محقق محترم اشاره کرده‌اند، این است که تعصب و نظر شخصی اش را در تاریخ اعمال می‌نماید و اصولاً از آغاز دیدش نسبت به نادر خصمانه است. به گمان اینجانب این یک دیدگاه یکطرفه و غیر منطبق با واقعیتهای تاریخی بوده و چون عده زیادی «صفوی‌گرا» بوده‌اند، با آنکه دوران صفوی فی الواقع تمام شده بوده است (شاهد قضیه اینکه معصوم علی شاه و مریدانش نتوانستند نهضت شبه صفوی خود را پیش ببرند. فتأمل!)، لذا نادر را که در آغاز یک مرد مردمی و یک قهرمان ملی بود، نپذیرفتند. مگر گناه نادر چه بود؟ اینکه طهماسب عیاش یا پسر سه ساله اش حق حکومت ندارد، حرفی است منطقی. اینکه رئیس حکومت همان کسی باید باشد که نیروهای مردمی و نجاتبخش او را قبول دارند، باز هم حرفی است منطقی. حتی حرف نادر در مورد اتحاد اسلام - که الآن هم ما همان را می‌گوییم - حرف بدی نبود. تازه در قرن ما بود که شلثوت مذهب جعفری را به رسمیت پذیرفت. نظر نادر این بوده است که اختلاف اقوام مختلف در ایران (کرد و بلوچ و فارس و ترک و افغانی و ازبک و عرب و لر ...) از بین برود و ضمناً همسایگان نیز بهانه‌ای در دست اندازی به ایران نداشته باشند. دولت روس به عنوان یک قدرت داشت قد علم می‌کرد و نادر صلاح می‌دانست که ما با عثمانیها جنگ نداشته باشیم. اگر متعصبان صفوی گرا درست می‌اندیشیدند، می‌باید نادر را در افکارش - که اساساً درست بود و احتمالاً در اجرا و عمل اشکالاتی پیدا می‌کرد - کمک می‌کردند. مع الاسف حمله به سیاست مذهبی نادر - که دوست سال بعد از او امیرکبیر و سپس سید جمال هم همان حرف را می‌زدند - از سوی بعضی روشنفکران معاصر هم تکرار می‌شود (برای مثال ر. ک: مقدمه و تعلیقات الکواکب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشرة، تألیف شیخ آغا بزرگ طهرانی). در حالی که باید حساب نادر منتخب شورای دشت مغان را با نادری که اواخر کارش به دیوانگی مفتضحانه کشید، جدا کرد، و در این مورد تاریخ عالم آرای نادری محمد کاظم مروی سند ارزشمندی است. و یکی از علل تغییر حالت نادر همین برخورد غیر منصفانه صفوی‌گرایان با او بوده است.

در هر حال سفرنامه و تاریخ حزین نظر به اینکه از زبان یک شاهد است و نوشته کسی است که ارزش کلمات را می‌شناخته، خواندنی است؛ بویژه آنکه توضیحات مفیدی هم بر آن افزوده شده باشد. متأسفانه بعضی اغلاط چاپی ملاحظه می‌شود که دامنگیر اکثر کتب چاپ ایران است؛ از جمله: ص ۱۷۵، س ۱۱ ورد

خود قرار می دادند. در دوره دوم، عرفان به دست محیی الدین عربی به شکل علمی روشمند مدون شده و با محور واقع شدن «توحید» و «ولایت» یکی از مراتب معرفتی را در جهان اسلام به وجود آورد.

ابوالمعالی صدرالدین محمد بن اسحق بن یوسف بن علی قونوی، ملقب به شیخ کبیر، در سال ۶۰۷ هجری متولد شد و بعد از طی مدارج علمی، تحت سرپرستی ابن عربی مسائل عرفانی را آموخت. وی بعد از ابن عربی به تدریس مباحث ذوقی و حکمی پرداخت و شاگردانی چون مؤیدالدین جندی (شارح اول فصوص)، سعیدالدین فرغانی (شارح تائیه ابن فارض)، عبدالرزاق کاشانی (شارح فصوص) و عقیف الدین تلمسانی (شارح منازل السائرین) را تربیت کرده است. صدرالدین قونوی در جهت تنظیم و تدوین مباحث عرفانی به روایت ابن عربی تألیفاتی از خود به یادگار گذاشته است که عبارتند از: ۱- مفتاح غیب الجمع والوجود ۲- کتاب الفکوک ۳- کتاب النصوص ۴- اعجاز بیان فی تأویل ام القرآن ۵- النفحات الالهیه ۶- شرح اسماء الحسنی و... که با نوشته های منسوب به او نزدیک به چهل عنوان را در بر می گیرد. صدرالدین در سال ۶۷۳ دار فانی را وداع گفت.

النفحات الالهیه محصول سی و اندی سال مکاشفات و واردات و مخاطبات غیبی صدرالدین قونوی است که توأم با مطالبی شگفت و آرائی عجیب بوده و همچون دیگر آثار قونوی آن را در هاله ای از ابهام و رموز عرفانی پیچیده است.

مسائلی چون ختمیت (ولایی) - محبت توحیدی - انسان کامل و ذکر مکاشفاتی در خصوص تجلی الهی بر مؤلف و درج رؤیایی از شیخ خود که تحقق به کیفیت شهود دائم ابدی را از او می خواهد، از مطالب نمادین نفحات الهیه به شمار می رود که در طی پنجاه و یک نفعه و چندین مکتوب جای دارد. اکنون با نگاهی گذرا به برخی «نفعه»های کتاب محتوی آن را تا حدودی می نمایانیم.

قونوی در ابتدای کتاب به وجه تسمیه کتاب نفحات پرداخته و آن را مأخوذ از حدیث نبوی (ص) دانسته که فرمودند: «ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات من رحمته الا فتعرضوا لها». قونوی سپس به بحث در شناخت کیفیت تعرض و انواع و اقسام کلی آن پرداخته و برحسب آگاهی خود در این مجموعه گرد آورده است.

«در نفعه اول درباره شئون الهی و سفر به سوی خدا و منازل آنها سخن می گوید و می گوید: بزرگترین شأن الهی ظهورش به صورت انسان کامل الهی می باشد که اسم «الاول» به سبب

(ص: درد) ص ۳۶۲، س ۱۲ زمحمل (ص: که مخمل) ص ۳۶۱، س ۶ اهمیت (ص: اهمیت).

در مورد سید نورالدین بن سید نعمه الله جزایری (ص ۲۱۵ چهار سطر به آخر) باید گفت این سید نورالدین مؤلف کتاب الفروق اللغویه است.

رباعی زیبای زیر از عرفی شیرازی (م ۹۹۹) است، نه ملاصدرا (م ۱۰۵۰)

آنان که غم عشق گزیدند همه
در کوی شهادت آر میدند همه
در معرکه دو کون فتح از عشق است
هر چند سپاه او شهیدند همه
(دیوان عرفی، ص ۴۴۴).

باید دانست که ملاصدرا جای دیگر هم از اشعار همشهری متفکرش عرفی نقل کرده است؛ چنانکه در مبدأ و معاد (متن عربی) در حاشیه به خط خود نوشته بوده است: «قال العرفی الشیرازی:

فقیهان دفتری را می پرستند
حرمجویان دری را می پرستند
برافکن پرده تا معلوم گردد
که یاران دیگری را می پرستند»

(مبدأ و معاد، ترجمه فارسی احمد بن محمد حسین اردکانی، مرکز نشر دانشگاهی، ۴۲۷).

ضمن توصیه به اهل تحقیق در باره مطالعه دقیق تاریخ و سفرنامه حزین، توفیق محقق و مصحح محترم کتاب را در ادامه خدمات علمی و فرهنگی آرزو مندیم.

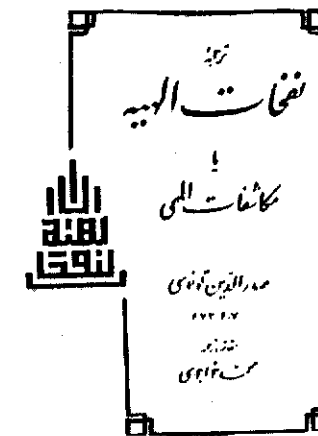
علیرضا ذکاوتی قراقرزلو

النفحات الالهیه، صدرالدین قونوی. مقدمه و تصحیح و ترجمه محمد

خواجه جوی. (چاپ اول، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۷۵. ۲۷۹ + ۲۶۶ ص.

عرفان اسلامی ملهم از منابع دینی و در مرحله اولیه خود بیشتر رنگ عملی داشته است. عارفان و اهل مکاشفه، طی سیر و سلوک را برای رسیدن به مقام ربوبی و فنای در آن لازم می شمردند و

سعی در انجام دستورات شرعی برای تزکیه نفس را وجه همت



(ص ۱۰۴-۱۰۲).

نفعه یازدهم در بیان حقیقت تدبر الهی است که عبارت از توجهی الهی است به سر عبدانی و توجهی عبدانی به حقیقت الوهی به سوی امر مشهود حالی که معلوم مشهود ازلی و آتی است. بیان راز حمد و راز حجابهای نورانی و ظلمانی که سلبی عدمی است از مطالب دیگر این نفعه می‌باشد. (ص ۱۰۶-۱۰۵).

نفعه شانزدهم در بیان راز یاری گرفتن از حق تعالی و راز بقا و فنا و دوام و انواع اعتدالات خالص. (ص ۱۱۲-۱۰۷).

نفعه هفدهم در سببهای تأثیر و شرطهای تسخیر از هر مؤثر و مسخر است که دقایقی ارزشمند را در طی دو نکته بیان داشته که عبارت است از بودن بنده با حق و مشاهده خواص و حق را. (ص ۱۱۴-۱۱۳).

نفعه هجدهم در بیان مکاشفه ای است که حق تعالی را بدون کیف و وضع با حضور شیخش مشاهده کرده و اعجاب شیخ از حضور او در این مشهد. (ص ۱۱۷-۱۱۴).

نفعه نوزدهم در مراتب مردمان از حیث صورت و معنی است که بین این مراتب کلی ترکیبهایی است که بدانها درجات اهل سعادت مشخص می‌شود و بدانها تفاوت منازل و حالات آشکار می‌شود. (ص ۱۱۹-۱۱۸).

نفعه بیستم در اغلاط اهل کشف در مکاشفات و وارداتشان است که مواقع غلط و موجبات آن را بیان می‌دارد. (ص ۱۲۱-۱۲۰).

نفعه بیست و یکم در شناخت اسماء و احکام و جوب و امکان و مرتبه کمال و نقصان و مرکز دایره وجودی و مرتبتی و اختصاص آن به انسان کامل جامع محیط شامل است. (ص ۱۲۲).

نفعه بیست و دوم در راز حکم است با اختلاف انواعش، و نیز بیان راز قدر و پیش بودن علم و بیرون رفتن از اسماء و صفات و خویشنداری از قید حالات و مقامات و نیز راز اعیان و شئون الهی و کونی و راز حقیقت و مجاز و ماندن و سفر کردن و اینکه هر چیزی در آن همه چیز هست. (ص ۱۲۴).

نفعه بیست و چهارم در شناخت صفات الهی از جهت سلب و اثبات است و اینکه صاحبان بینش از اهل نظر و کشف متفقد که از حکم طبیعت جز آنچه در برخی از صورتهای طبیعی تعیین یافته و ادراک کرده‌اند چیزی ظاهر نشده و آنچه از آنان پنهان مانده بیشتر از چیزی است که بر ایشان آشکار شده است. (ص ۱۳۱-۱۲۸).

نفعه بیست و پنجم در بیان انسان تقی نقی است که جز حق

ظهور سابق برایش ظهور یافته بود و اسم «الآخر» به حکم متأخر دوم برایش ثبوت یافت، و حکم «الازل» و «الابد» به واسطه این دو حکم ظاهر گشت و وسط بین دو طرف تعیین یافت.

نفعه دوم در برخی از اقسام فاتحه است. (ص ۱۲-۱۱).
نفعه سوم مکاشفه ای ربانی است که در سال ششصد و شصت و شش برای قونوی واقع شد که حاوی اصولی چند از معرفت الهی و اتحاد و راز حروف و کلمات و سوره‌ها و آیات و کتابهای آسمانی و دیگر تنزلات است. «وی در این مکاشفه وجود عام و منبسط را مشاهده کرده که نوری ذاتی و تابنده بود که بر شئون الهی گسترش یافته است» (ص ۱۳-۱۲).

نفعه چهارم در راز بیان الهی که پیش از این تو را که چیزی نبودی آفریده‌ام (۹-مریم) و محققاً بر آدمی مدتی از روزگار گذشت که چیز قابل ذکری نبود (۱-دهر) سخن گفته که آیا بین آن دو فرقی هست؟ و پاسخ آن را به زبان ذوق و فیض وهبی-نه به تکلف فکری و علم اکتسابی- داده و در منازل ای الهی کیفیت آگاهی‌ش را بر حقیقت علم و مراتب تفصیلی و لدنی و درجات صاحبان آن علم و حاملان آن را بیان می‌دارد. (ص ۳۴-۱۴).

نفعه‌های پنجم و ششم تعریف حقیقت علم است و حاوی راز قدر و صورت تلقین حجت حقیقی که ضمن واردی در سال ششصد و شصت و سه واقع شده است. (ص ۴۸-۳۵).

نفعه هشتم در راز محبت محبوب به محب و راز محبت محب به محبوب است و در نفعه نهم در راز انگیزه‌های محبت و عشق سخن می‌گوید که نتیجه اشتراک و مناسبت در برخی از افعال و یا حالات و یا مرتبه است.

نفعه دهم در برخی از رازهای مفاتیح غیب و مخاطبات بین حق تعالی و مخلوق است. در این نفعه از حقیقت کلام حق تعالی به زبانهای مخاطبات و تنزلات که در کتابها و صحایف آسمانی آمده سخن رفته است. در این نفعه خواننده راز رسالت رسولان و بهره اولیا و صالحان و مؤمنان و گمراهان را خواهد خواند. (ص ۷۹-۶۵).

نفعه یازدهم در انواع القاءهای ملکی و شیطانی و آنچه قابل اعتماد است و آنچه قابل اعتماد نیست و آنچه موقوف است بر عرضه بر شیخی که دارای تحقیق تام است. (ص ۸۱-۸۰).

نفعه دوازدهم در حقیقت فیض ذاتی است که زاید بر کمال ذاتی است و از پر شدن از او صادر شده است. (ص ۸۴-۸۲).

نفعه چهاردهم در کیفیت شناخت حق تعالی است که از انحاء مختلف شناختها کادم درست و بجاست و آن اینکه حق تعالی به تجلی ای بی ترتب و کیف به او جلوه کند؛ به گونه ای که این شهود مستلزم معرفتی شود که بر حال معینی وارد نشود.

نفحة سی و پنجم در مناجات با پروردگار است که زبانی خاص دارد که اختصاص به حضرت شیخ قدس سره دارد. (ص ۱۶۸).

نفحة سی و ششم در بیان دسته‌ای از رازهای سلوک و سفر و راز بطون و ظهور و جمع و تفصیل در مراتب الهی و کونی، و آنچه بین آن دو از اسماء و صفات و نسبتها و اضافات که هست می‌باشد. (ص ۱۷۰).

نفحة سی و هفتم در بیان راز تذکر و یادآوری انسانی و فراموشی، و راز تدبیر و تفکر، و حال کاملان از خلیفگان حق و حکمشان، و نیز حکم ارواح جزئی، و فرق بین کاملان و غیر آنان از مردمان در این امر می‌باشد. (ص ۱۷۴).

نفحة سی و نهم در بیان راز سرکشی آدم و انکار و فراموشی و فریب اوست که در تمام فرزندان سرایت کرد و رسول خدا (ص) فرمود: تمام فرزندان آدم دنبال خوشی اند. (ص ۱۸۰).

نفحة چهل و دوم در بیان راز مناسبت و انواع آن و صورت ارتباط حق تعالی به عالم و ارتباط عالم به حق تعالی و راز اثر بخشی او در موجودات و راز اثر گذاری بعضی از موجودات در بعضی دیگر است. (ص ۱۹۱).

نفحة چهل و سوم در بیان راز مجازات، یعنی پاداش و کیفر دادن کلی و منبع و اصل و انواع و تفصیل آن است. (ص ۱۹۹). پس از این چهل و سه نفحة چندین نامه و مکتوب است که حضرت شیخ به برخی از دوستان و یا مشایخ منسوب از جانب خویش نگاشته که همچون نفحات حاوی مطالب ارزنده علمی است.

پس از این هشت نفحة دیگر است، که روی هم پنجاه و یک نفحة می‌شود. نفحة چهل و چهارم در راز عفو و بخشش و مغفرت و آمرزش و آنچه موجب آن دو می‌شود و نیز فرق آن دو است. (ص ۲۲۹).

نفحة چهل و پنجم در اشاره به بعضی از رازهای آیه قرآن است. (ص ۲۳۰).

نفحة چهل و ششم در بیان شناخت تعیین اول است و اینکه تمام تعینات و احکام و اسماء و صفات و غیر اینها به آن استناد پیدا می‌کنند. (ص ۲۳۳).

نفحة چهل و هفتم در بیان شناساندن سخن رسول خدا (ص) است که: خدا بود و با او چیزی نبود، قونوی گوید: این شناخت برایم در مشهدی شگفت حاصل گشت. (ص ۲۳۶) و سپس به بیان اصول چهارگانه اسماء می‌پردازد.

نفحة چهل و هشتم در مراتب علم الیقین و عین الیقین و

در قلبش نمی‌گنجد، یعنی چیزی غیر حق در آن نمی‌گذرد و جایی برای بودن غیر در آن باقی نمی‌ماند. این نفحة حاوی مطالبی دیگر در ذیل بارقه‌ای از نفحة‌ای کلی است که در بیان شهود محقق بر مشاهده‌کننده است که حکم بر گواهی دادن بر شهود می‌کند، و او گرچه به شهود محقق واحد مشهود است، ولی این گواهی حالی است نه تعقلی. (ص ۱۳۸-۱۳۴).

نفحة بیست و ششم در کشف راز علم و حقیقت آن از جهت نسبتش به حق و به غیر حق - در تمام مراتب الهی و کونی - است. نفحة بیست و هفتم در بیان راز علم ذاتی و اول بودن آن است و مرتبه دوم مرتبه ذکر است که آن حضور عالم است به آنچه قصد استجلا و آشکاریش را به گونه معین از بین معلوماتش دارد. (ص ۱۵۰).

نفحة بیست و هشتم در بیان علت محال بودن احاطه به شناخت حق است. (ص ۱۵۱).

نفحة بیست و نهم در بیان واردی است که خیر داد هیچ انسانی در جهان نمی‌میرد، مگر آنکه حق تعالی او را به انسانی می‌میراند. یعنی سبب مرگش را ناگزیر انسانی دیگر قرار می‌دهد - مگر کاملان - که مرگ کامل به اختیار خودش است. (ص ۱۵۲).

نفحة سی ام در بیان واردی است از جانب حق که خدای را رازهایی است که آنها را از رسولان - زمان دعوت و حال بعثشان - پوشیده، ولی هنگامی که وظیفه دعوت تمام شد و احکام آن در اواخر زمان رسولان مقرر گشت، حق تعالی آنان را بدان اسرار شناسا و عارف می‌گرداند. (ص ۱۵۲).

نفحة سی و یکم در بیان خواطری است که دارای حکم و اثری نافذند و آنها فرمانهای حق تعالی هستند، و امر عبارت است از هر تجلی‌ای از تجلیات جمع الهی که به رنگ حکم توجه خداوند به هر امر خاصی که اراده ظاهر کردن عینش را دارد درمی‌آید. (ص ۱۵۴).

نفحة سی و دوم در بیان این است که هیچ حکمی از احکام که به هر کس نسبت داده می‌شود نیست جز آنکه ظهورش موقوف بر اصلش می‌باشد. (ص ۱۶۰).

نفحة سی و سوم درباره قطب است که قلب وجود کونی و آینه تجلی ذاتی کمالی احدی است، و امامان به منزله دو رکنند که از باطن قلب بیرون می‌آید و از آن دو تمام رگها در بالا و پایین منشعب می‌شود و دو تجویف قلب دو مثال است برای دو مرتبه دو امام. (ص ۱۶۳).

نفحة سی و چهارم در بیان راز قبول بزرگان آزارها راست که استیلای بلاها بر ایشان، بیشتر از غیر ایشان است. (ص ۱۶۵).

حق‌الیقین است و نفعهٔ چهل و نهم در بیان حصر مراتب ادراک است که معرفت علم و تعقل و فکر و تصور و فهم و احساس با حواس ظاهری و باطنی با اختلاف انواع و مراتب آن در وی مندرج است. (ص ۲۴۰-۲۳۹).

نفعهٔ پنجاهم در بیان راز ادراک و حصر مراتب کلی مشترک آن از جانب حق و آنچه از آنها به حق تعالی اختصاص دارد و آنچه به خلق مخصوص است، می‌باشد. (ص ۲۴۲).

نفعهٔ پنجاه و یکم در بیان راز مرتبهٔ تصدیق است که تابع تصور می‌باشد. (ص ۲۴۷).

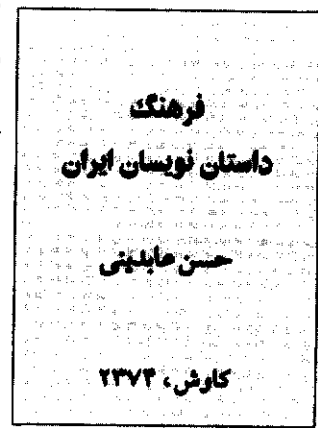
النفحات الالهیه قبله به سال ۱۳۱۶ هجری توسط مرحوم شیخ احمد شیرازی با اغلاط بسیار و تحریف و تصحیف، چاپ سنگی شده بود (مصصح آن نسخه را با علامت «ط» در پانوشتها آورده است). نسخه‌ای دیگر از این کتاب که مورد استفاده مصصح قرار گرفته، متعلق به کتابخانهٔ درگاه مولانا در قونیه است که در قرن نهم نوشته شده است. بالاخره نسخه‌ای ناقص نیز که در کتابخانه سلطنتی آلمان بوده، مورد مراجعه مصصح بوده است.

جناب آقای خواجهی کتاب النفحات الالهیه را همانند دیگر تحقیقات و تصحیحات خود، ترجمه کرده و جداگانه (با متن) به چاپ رسانده اند.

علی عطایی

فرهنگ داستان نویسان ایران. حسن عابدینی. تهران، کاوش، ۱۳۷۴، ۲۵۴ ص، رقی.

در شمارهٔ ۲۲ و ۲۳ نشریهٔ وزین جهان کتاب، نقدی از آقای فرخ امیر فریار دربارهٔ کتاب فرهنگ داستان نویسان ایران، نوشتهٔ حسن عابدینی، درج شده بود که تا اندازه‌ای نکاتی را در بارهٔ این کتاب، بویژه نقاط قوت آن را، اشاره کرده بود. نگارنده نیز با دیدن



این کتاب به نکاتی برخورد که شایسته دید با ایشان و بهره‌وران کتاب در میان نهد، اما با تردید قلم به دست گرفت و دلیلش آن بود که می‌ترسید با نوشتن این نقد مایهٔ دلسردی آقای عابدینی و دیگران را فراهم کرده و دیگر کسی رغبت به کار مرجع نگاری، که اتفاقاً از پرزحمت‌ترین کارها و کم‌سودترین کتابهاست، پیدا

نکند. اما اعلام می‌دارد که به هیچ‌گونه قصد ویرانگری در میان نیست و ارزش کار آقای عابدینی بیش از آن است که با این چند نکته خدشه‌دار شود.

۱- نام بسیاری از داستان نویسان از قلم افتاده است، بویژه نویسندگان شهرستانی؛ نمونه: استاد مطهری، جمال صادقی فیروزآبادی (نگین بدل) محمد تقی عسکری کامران (ننه زهرا و پسرش، ۱۳۶۹) محمود حیدریه زاده (نینوا، ۱۳۵۷، چکیده) ابرقویی، مهدی شیدرنگ (مرغ تخم طلا)، مهمتر از همه مهدی آذر یزدی، نویسندهٔ نامی قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب.

۲- ارجاعات در کتاب ناقص است. ر. ک به ذیل: علی اسفندیاری، انصاف پور، مهرداد اوستا، نظیف پور... ص ۱۷۲، ذیل کاظمینی، باید قبل از ارجاعی از غلامرضا انصاف پور (ص ۴۴) می‌داشت. ص ۲۱۳ نظیف پور، ناصر، باید به ناصر ایرانی ارجاع می‌شد. نیز در ص ۴۴ ذیل اوستا که باید از یار احمدی به اینجا ارجاع می‌شد. و در ص ۲۱۶ باید نام نیما می‌آمد.

۳- بسیاری از شرح‌ها ناقص است. مؤلف حتی به خود زحمت نداده که به همان کتابهایی که نامشان را در فهرست منابع آورده، نگاهی کند. در این کتاب به نامهایی برمی‌خوریم که بعید می‌نماید در جایی شرح حالشان نباشد؛ نمونه:

ص ۴۵. عبدالحسین آیتی. ذیل آیتی و آواره در بسیاری از کتابها و تذکرها شرح حالش آمده است. حتی در لغت‌نامهٔ دهخدا، نام اصلی اثرش، «سیاحت‌نامهٔ دکتر ژاک» و در سه جلد به ترتیب زیر است: سه گمشده، سه فراری و سه عروس. وی چندین کتاب دیگر، از جمله تاریخ یزد، فرهنگ آیتی، اشعهٔ حیات و غیره دارد. (ر. ک تذکرهٔ شعرای یزد، ص ۲۲۸).

ص ۳۶. محمد علی افراشته. نامش محمد علی رادباز قلعه‌ای بوده و بعدها خود را افراشته نامید. برگزیده آثار نثر و شعر وی چاپ شده و شرح حال مختصری در مقدمهٔ کتاب برگزیده اشعار فارسی و گیلکی، گردآوری م. ا. به آذین (محمود اعتمادزاده)، انتشارات ذیل، ۱۳۵۸ است. اخیراً نیز محمود پاینده لنگرودی مجموعهٔ اشعارش را چاپ کرده و کتاب دیگرش «مفتخور الاعیان» است.

ص ۴۹. فریدون بدره‌ای، مترجم سفرنامهٔ جکسون و... ص ۱۷۷. حسین کوهی کرمانی، سردبیر روزنامهٔ صبا و گردآورندهٔ ترانه‌های روستایی و...

ص ۱۸۸. شیخ ذبیح‌الله محلاتی، مؤلف کتاب اختران تابناک. ص ۱۹۰. نصرت‌الله محمودزاده و مرتضی سرهنگی نویسندهٔ داستانهایی در بارهٔ جبهه و جنگ ایران و عراق.

ایران را می‌دید، نامش را می‌یافت، حتی اگر فهرست کتابهای چاپی مشار را هم نداشت! در فهرست مشار حداقل نام بیست اثر او آمده است.

ص ۱۷۵. نام درست کتاب کریم کشاورز، فی مده المعلومه است. وی داستان دیگری به نام یادداشتهای حسنک یزدی در سفر به گیلان (بنگاه ترجمه و نشر کتاب) دارد.

ص ۱۸۶. فاطمه متقی شاعر نیز است و دیوانی به نام حدیث عشق دارد و در آنجا شرح حالش وجود دارد.

ص ۲۰۸. مصطفی میرتقی، حداقل ده کتاب دیگر دارد که چندین جلد داستان است. در سال ۱۳۶۹ کتابی از او با عنوان «خاطراتی از زندگی من» چاپ شده است.

۴- بسیاری از نامهای مستعار نیامده و بسیاری از ارجاعات ندارد. مثلاً: کنارنگ (محمد علی اسلام ندوشن)، هادی صداقت (صادق هدایت) و ارجاع همراه به همراهیان، رخ به همایونفرخ، سخنار به مسرور، دخوبه دهخدا، شکوه فرهنگ به شکوه میرزادگی، سید علی صالحی به خسرو نسیمی (در این باره بهتر می‌بود شرح حالش ذیل نام اصلی یعنی صالحی می‌آمد).

آنچه آمد، تنها یادداشتهایی سردستی بود که هنگام تورق این کتاب فراهم شده، و گرنه چنانچه سعی می‌شد، کاستیها و کمبودهای دیگری نیز برشمرده شود و توضیحات تکمیلی هم می‌آمد.

حال که مؤلف اقدام به این کار سترگ، که به گفته آقای فریار «کار یک تن نیست»، نموده است، خوب بود یا با حوصله و دقت بیشتر نواقص را بر طرف می‌کرد و یا عجالاً بر آن نام «گزیده فرهنگ داستان نویسان ایران» می‌نهاد تا بعدها با تکمیل آن زیندگی نام فعلی را می‌یافت.

حسین مسرت

تاریخ و عقاید اسماعیلیه. فرهاد دفتری. ترجمه فریدون بدره‌ای،


(انتشارات فرزانه روز، چاپ اول، ۱۳۷۵) بیست و دو + ۹۴۷ ص، وزیری.

موضوع ملل و نحل و شناخت آراء و عقاید فرقه‌های مختلف از مسائلی بوده که همواره مورد بحث و فحص دانشمندان بوده است. برخی از این کتابها که امروزه به فرقه شناسی تطبیقی خوانده

تاریخ و عقاید اسماعیلیه

دکتر فرهاد دفتری

ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای



تهران ۱۳۷۵

ص ۹۹. علی دوانی نویسنده مفاخر اسلام.

ص ۲۰۳. آیت الله ناصر مکارم شیرازی.

ص ۲۰۷. علی موسوی گرمارودی. سردبیر گلچرخ.

ص ۲۰۹. عبدالحسین میکده.

ص ۲۱۳. سید علی صالحی (خسرو نسیمی).

ص ۲۱۷. علی وافی.

ص ۴۴. مهرداد اوستا، نام مستعار غلامرضا یاراحمدی

است و باید ارجاع از نام حقیقی به مستعار می‌داشت. آیا شرح حال وی در هیچ جایی نیست! کمتر تذکره شعرای معاصر است که نام او و شرح حال و ذکر آثارش نباشد. یادنامه وی را فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر چاپ کرده است.

ص ۶۱. نصرت الله پور افکاری. نه تنها شرحی از وی

نیست، بلکه هیچ اشاره‌ای به دهها کتاب تألیفی و ترجمه‌ای وی نشده است.

ص ۷۶. ابوالقاسم جنتی عطایی. بدون شرح است و نامی از

دیگر آثارش نیست. اگر آقای عابدینی به خود زحمت می‌داد و نگاهی به فهرست کتابهای چاپی فارسی مشار می‌انداخت، نام ده اثر دیگرش را می‌یافت و نیز در مؤلفین کتب چاپی شرح حالش را.

ص ۱۰۲. نام ذکاتوی، علیرضا است.

ص ۱۱۰. علیرضا ریحان یزدی، شرحی از او در مجله

آینده، ج ۱۵، ش ۱ و ۲ (۱۳۶۸): ۱۳۶ و کتاب آینه دانشوران، تصحیح ناصر باقری بیدهندی، تذکره سخنوران یزد: ۵۴۵ و تذکره شعرای یزد: ۱۹۶ درج است.

ص ۱۲۲. نام کوچک مرحوم سهیلی خوانساری، «احمد»

است. او سالها مدیر کتابخانه ملک تهران بود و به همت وی کتابهای زیادی، همچون: دیوان خواجهوی کرمانی، دیوان مهستی گنجوی، تاریخ نگارستان و... چاپ شد. (در فهرست کتابهای چاپی نام ۱۸ اثر او آمده است.) شرح حالش در مؤلفین کتب چاپی و مجله آینده درج است.

ص ۱۲۸. درباره دکتر شریعتی تنها به ذکر یک سطر بسنده

شده است! آیا شرحی از او در جایی نیست!؟

ص ۱۳۸. نام کتاب داستانی صبحی برای کودکان، عمو

نوروز است که در سال ۱۳۵۰ به وسیله انتشارات اشرفی چاپ شده است.

ص ۱۴۴. بزم ایران تألیف طباطبایی یزدی، داستان نیست که

نام وی را جزء داستان نویسان آورده است!

ص ۱۵۷. کیست که نداند نام رضا زاده شفق، «صادق»

است. او را همگان با تاریخ ادبیاتش می‌شناسند. اگر مؤلف به خود زحمت داده بود و حتی روی جلد کتاب تاریخ ادبیات

می‌شوند، جنبه توصیفی دارد و صرفاً به روایت و گزارش آرای فرقه‌ها و سیر تاریخی آن مربوط است.

بحث از عقاید فرقه اسماعیلیه و شرح عقاید پیروان آن از مباحثی است که علمای فرقه‌های دیگر اسلامی و شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان غربی را به خود جلب کرده است. این امر از آنجا ناشی می‌شود که اسماعیلیان روایتی خاص از عقاید دینی، که بیشتر باطنی‌گرایانه بوده، عرضه می‌داشته و مقاطعی از تاریخ جهان اسلام را به خود اختصاص داده‌اند. چالش‌هایی از قبیل فضایح الباطنیه، از ابو حامد غزالی و تنبیهات الجلیه فی کشف اسرار الباطنیه، از شیخ محمد کریم بن محمد علی خراسانی، از آثاری است که در رابطه با اندیشه‌های اسماعیلیه ارائه شده است.

در میان شرق‌شناسان نیز می‌توان از تحقیقات کسانی چون دوساسی، پورگشتال و ... نام برد که پیش از این به بررسی عقاید باطنی اسماعیلیه پرداخته‌اند.

کتاب حاضر نیز به تاریخ و عقاید اسماعیلیه پرداخته و برخلاف تحقیقات گذشتگان، بدون موضع‌گیری له یا علیه اسماعیلیه، با گذر از گزارش دوران اولیه تاریخ اسماعیلیان به شرح ادوار تاریخ این فرقه بعد از دوره الموت پرداخته است. از مباحث دیگری که تحقیق حاضر را ارزنده جلوه می‌دهد، گزارشی از وضعیت فعلی اسماعیلیان است که پیش از این گمان برخی از محققان و شرق‌شناسان مبتنی بر انقراض این فرقه بوده است. با این حال، تحقیق دکتر دفتری دارای نواقصی بوده که از جمله می‌توان به جای خالی بیان عقاید اساسی اسماعیلیه و روایت باطنی و رمزی آنان از اصول دینی و شرح جهان‌شناسی باطنی اشاره کرد.

این کتاب در هفت فصل تنظیم شده است که توأم با ذکر نسب‌نامه و شجره‌امامان و داعیان اسماعیلی از ابتدای نضح آن تا زمان حاضر است.

فصل اول دربردارنده گزارشی از تحقیقات غربیان در مطالعات اسماعیلی است و چونان تبارشناسی کتاب حاضر به شمار می‌رود. (ص ۴۰-۱)

منشأ و تحولات اولیه مذهب تشیع از دوران صدر اسلام تا انشعابات بعدی در فصل دوم به بحث گذاشته شده و عواملی که موجب ظهور فرقه اسماعیلی گردیده بشرح گفته شده است. (ص ۱۰۸-۴۱)

مؤلف برحسب طبقه‌بندی خاص خود مراحل مختلف تاریخ اسماعیلیان را به بررسی کشیده و آنان را بر بنیاد آمیزه‌ای از ملاحظات زمانی، عقیدتی، جغرافیایی و نیز ادبی و

مردم‌شناختی به پنج مرحله متمایز تقسیم کرده است. فصل سوم به بررسی اسماعیلیه نخستین مربوط می‌شود که مرحله آغازین نهضت از قدیمترین سرمنشأهای ماقبل اسماعیلی یعنی نیمه قرن دوم تا تأسیس خلافت فاطمی در شمال آفریقا را دربر می‌گیرد. (ص ۱۶۸-۱۰۹)

اسماعیلیه فاطمی یا دوره کلاسیک خلافت فاطمی، یعنی از سال ۲۹۷ تا زمان مرگ خلیفه هشتم فاطمی و پدیدار شدن شقاق مستعلی-نزاری در نهضت اسماعیلی در فصل چهارم بیان شده است. (ص ۱۶۹-۲۹۲)

فصل پنجم به بیان اسماعیلیه مستعلوی یا مرحله تحول در یکی از دو شاخه عمده این فرقه پرداخته و گزارش‌های مستندی از دوره‌های مقدماتی و تاریخی دو شاخه بعدی، یعنی حاقظی و طیبی و نمایندگان فعلی آنان در فرقه‌های داوودی و سلیمانی، در خود جای داده است. (ص ۲۹۳-۳۶۸)

اسماعیلیه نزاری دوره الموت یا مرحله سنت نزاری از کیش اسماعیلیان که از حدود ۴۸۳ تا انهدام دولت نزاری در ایران به دست مغولان در ۶۵۴ امتداد داشته، در فصل ششم بررسی شده است. تلاش‌های حسن صباح و اعقاب او، شورش‌های اسماعیلیان در دوران سلجوقیان و تحولاتی که در معتقدات اسماعیلی پیروز کرده از مباحث دیگر این فصل است. (ص ۳۶۹-۴۹۶)

فصل هفتم به بیان اسماعیلیه نزاری بعد از الموت پرداخته و گستره‌ای تاریخی به فراغ نیمه دوم قرن هفتم تا زمان حاضر را دربر گرفته است. نویسنده معتقد است که این مرحله سه دوره متمایز را دربر می‌گیرد: دوره مبهم آغازین بعد از دوره الموت (دوره معروف به انجندان) دوره جدید. تحولات جدید در اسماعیلیه نزاری تحت زعامت آقاخانها و ارتباط آنان با برخی از طریقه‌های صوفیه از مباحث این فصل است که پیش از این از دید و قلم محققان به دور مانده بود. (ص ۴۹۷-۶۲۴)

فهرست اصطلاحات، یادداشت‌های روشنگر مؤلف و کتابنامه‌های کتب فارسی و عربی به همراه کتابشناسی و نمایه موضوعی بر غنای کتاب حاضر افزوده و همان‌طور که برخی از صاحب‌نظران گفته‌اند این کتاب را به عنوان یک مرجع کلی و اثری جامع و کامل درباره کل تاریخ پیچیده فرقه اسماعیلیه در میان آثار آکادمیک جای داده است.

علی عطائی

کتابشناسی همدان

۱۱ (۱۳۷۰ ق. ه. : تا ۱۳۷۱ ه. ش.)

تدوین :

پرویز اذکالی

استاداری همدان

مرکز مطالعات فرهنگی استان همدان

۱۳۷۳

کتابشناسی همدان . پرویز اذکالی . مرکز مطالعات فرهنگی استانداری همدان، ۱۳۷۴ . ۱۶ + ۳۶۸ ص، وزیری .

از مواردی که برای تحقیقات روشمند لازم بوده و امروزه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، اطلاع از تحقیقات پیشین است که محقق را در طی مراحل تحقیقی یاری نموده و ارزش آن را به مراتب بیشتر می‌نماید. کتابشناسیها عمدتاً به

همین منظور تنظیم شده و از ابزارهای اصلی در روند تحقیقات به شمار می‌روند. به همین لحاظ تهیه کتابشناسی کاری به غایت مشقت بار بوده و توان خاصی را می‌طلبد که عشق و شور تحقیقی از آن عوامل می‌باشد. کتابشناسی حاضر نیز با این نگرش تدوین شده و همتی به بلندای مؤلف آن را می‌طلبید که با پشتکار و صرف نزدیک به هفده سال از عمر خویش موفق به انجام آن شده است.

کتابشناسی همدان که در زمینه کتابهای چاپی پنجمین تألیف به شمار می‌رود، از لحاظ روش محلی نبوده و فراتر از حد ملی و کشوری است و حاصل تجارب فنی سی ساله مؤلف را در رشته کتابشناسی عرضه می‌نماید.

این کتابشناسی از پنج بخش کلی تشکیل شده است:

بخش یکم در بیان روشهای کاریسته مؤلف مبتنی بر «فهرست عام» و «طبقات موضوعی» را تشکیل می‌دهد؛ مراد از «فهرست عام» همان فهرست مؤلف در اصطلاح کتابداری و فهرست نویسی است که سیاهه الفبائی از شناسه‌های پدیدآوران یا اسامی مؤلفان آثار است. بنابه گفته مؤلف، فهرست مؤلف کتابشناسی همدان حاوی هزار شناسه مؤلف است که هر شناسه با یک شماره مؤلف برحسب ترتیب الفبائی آنها طی یک نام‌نماو نام‌نامه از یک تا هزار شماره ردیف نموده شده است.

مقصود از طبقه در «طبقات موضوعی» رده و مراد از این عنوان رده‌بندی موضوعی است که اصطلاحاً «فهرست رده بسته موضوعی» یا فهرست مطبق / رده‌ای یا فهرست موضوع گفته می‌شود.

مؤلف سپس به توضیح مزایای طبقات موضوعی پرداخته و نگرش اجمالی از تاریخ استفاده از این روش را در میان کتابشناسان آورده است. (ص ۳-۲۹)

بخش دوم دربردارنده فهرست عام نویسندگان، به ترتیب الفبایی، است با کاوش در آثار و تألیفات چندین ساله هزار عنوان از نویسندگان را در خود جای داده است. لازم به یادآوری

است که این فهرست عام دربرگیرنده تألیفات مستقل، گزیده کتابها، مقالات به زبانهای مختلف (فارسی، انگلیسی و ...) بوده که حاکی از دقت نظر مؤلف می‌باشد. (ص ۳۳-۲۰۸)

بخش سوم، همان طور که مؤلف در مقدمه فنی (بخش اول) توضیح داده، طبقات مختلف را که هماهنگ بارده‌بندی دانشهای انسانی است در سیزده طبقه اصلی با فروعات آنها در خود جای داده است؛ این طبقات عبارتند از:

۱. کلیات مراجع ۲. اوضاع طبیعی ۳. جغرافیای انسانی
۴. جغرافیای تاریخی ۵. جغرافیای سیاسی ۶. اقتصادیات
۷. اجتماعیات ۸. قوم شناسی ۹. باستان شناسی (ماقبل اسلامی) ۱۰. آثار قدیمه (دوره اسلامی) ۱۱. تاریخ سیاسی
۱۲. اعلام و رجال ۱۳. مردم شناسی؛ این طبقه‌بندی که از نوع «رده‌بندی گسترش پذیر» به شمار می‌رود، بخش سوم کتاب را به خود اختصاص داده است. شایان یادآوری است که در ذیل هر کدام از عناوین سیزده گانه، زمینه کلی و آمار اولیه هریک ذکر شده و سپس به تفکیک عناوین فرعی بر مبنای موضوعات علوم انسانی به طور دقیق کتابشناسی شده‌اند. (ص ۲۱۱-۲۷۶)

مثلاً در جغرافیای انسانی بعد از کتابشناسی، زمینه قبلی (کلی)، وضع مدنی همدان، اعم از تپه‌ها و ریخت شناسی و معماری و مساجد و کتابخانه‌ها و ... آورده شده و سپس وضع توابع (استان) همدان با زیرمجموعه فرهنگ آبادی‌ها و شهر مندرج گردیده است.

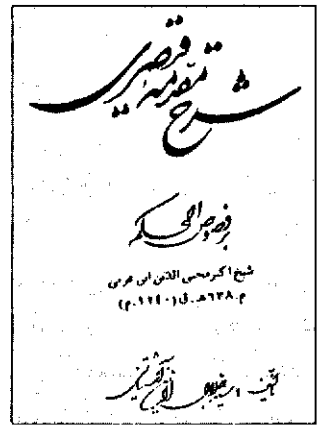
در بخش چهارم که عنوان «فهرست پیوست» را دارد، نوشته‌های متفرقه و پایان‌نامه‌های تحصیلی درباره همدان جمع‌آوری شده است. دو عنوان «متفرقات نوشته‌های اشخاص و نهادها و ادارات دولتی» و «پایان‌نامه‌های (لیسانس) مدرسه عالی کشاورزی همدان» به همراه «فائتات» تشکیل دهنده این بخش از کتابشناسی هستند. (ص ۲۷۹-۳۰۵)

نامنامه الفبایی کتابشناسی همدان شامل نام کسان، جایها، موضوعات به همراه Author Index در بخش پنجم تنظیم شده است. (ص ۳۰۹-۳۶۷)

کتابشناسی همدان به همت مرکز مطالعات فرهنگی استانداری همدان به چاپ رسیده و به عنوان منبعی آکادمیک و اصیل در شناسایی استان همدان در میان دانشوران و محققان کشور و در گستره‌ای فراتر، ایران شناسان خارجی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، همچنین این کتابشناسی، می‌تواند به عنوان الگوی تحقیقاتی برای مناطق دیگر کشور قرار گیرد.

علی اصغر حقدار

شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم. سید جلال‌الدین آشتیانی. مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۵. ۹۹۸ ص، وزیری.



بخشی از حیات فکری و معنوی تمدن اسلامی را مباحث عرفانی تشکیل می‌دهد. حفظ و گسترش یافته‌های اشراقی عارفان، گذشته از مکتوبات و آثار قلمی، مدیون پایمردی بزرگانی است که با از خود گذشتگی و عشق و ایمان، نوشته‌های پیشینیان را به دوران معاصر منتقل کرده‌اند.

عرفان که در شکل ابتدایی میان صوفیه خانقاهی نضج یافته بود و بیشتر در عمل به دستورات اخلاقی و دینی خلاصه می‌شد، در قرن هفتم به دست محیی‌الدین عربی به عنوان سیر و سلوکی توأم با تأملات عقلی در شکل عرفان نظری تکمیل شد. این جریان در اواخر حیات ابن عربی و به همت شاگردان وی، خصوصاً صدرالدین قونوی، رنگ تئوریک به خود گرفت، و در آمیختگی با استدلالات فلسفی مدون شد.

تأمل در چگونگی گسترش افکار و تبیین آرای ابن عربی محتاج آشنایی و غور در مباحث عرفانی است که در طی تاریخ چندین صد ساله آن فرزندان نادرالوجودی به آن قلیل راه یافته‌اند. بزرگانی چون صدرالدین شیرازی، حاج ملاهادی سبزواری، حکیم قمشه‌ای و ... از کسانی هستند که در کنار تأملات فلسفی، از سیر و سلوک عرفانی نیز بهره‌جسته و طریق خاصی را در میان دیگر جریانات فکری به وجود آورده‌اند. محور عمده در مسائل عرفانی بیشتر آثار و تألیفات ابن عربی و شارحان اولیه وی بوده که از آن میان شرح قیصری بر فصوص الحکم از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بوده است.

شرح قیصری به سبب اینکه معضلات عرفانی را با زبان استدلالی بیان داشته، مقبولیت تعلیمی یافته و تا زمان حاضر دایر مدار تعلیم و تعلم افکار محیی‌الدین در عرفان نظری قرار داشته است. در میان حکمای معاصر که رنج تحقیق در مباحث فلسفی و عرفانی را بر خود هموار کرده و با قبول مشقات توانفرسا، سعی در تعلیم و تألیف مسائل عرفانی و فلسفه داشته‌اند، استاد سید جلال‌الدین آشتیانی از موقعیت خاصی برخوردارند. ایشان با تبعات خویش نقاط تاریک سیر تاریخی فلسفه و عرفان، خصوصاً در چهارصد سال گذشته، را

روشنایی بخشیده و راهگشای آیندگان در پیگیری مباحث عرفانی و فلسفی به شمار می‌روند.

تحقیقات ارزنده‌ای چون احیا و تصحیح آثار صدرالدین شیرازی، آثار صدرالدین قونوی و دیگر بزرگان عرفان و فلسفه و بارزتر از همه گردآوری مجلدات چهارگانه منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران از میرداماد تا دوران معاصر که با همکاری فیلسوف فرانسوی هانری کربن به دو زبان فارسی و فرانسه در دهه‌های اخیر به چاپ رسیده‌اند، حاکی از پشتکار و فعالیت خستگی‌ناپذیر استاد آشتیانی و شایسته‌قدردانی است. (ر. ک: کتابشناسی آشتیانی، آینه پژوهش، ش ۳۳). شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم ابن عربی نیز از تالیفاتی است که استاد با نگرش استدلالی و با احاطه به منابع دست اول عرفانی و حکمی در بیش از سی سال پیش به نگارش آن همت گماشته و دقایق ذوقی را به سبک ابن عربی مطرح نموده و به تبع محقق قیصری متعرض مباحث عرفانی شده است.

این مقدمه از دوازده فصل تشکیل شده است: فصل اول در وجود و بیان طریقه عرفان است که با توضیحات شارح از سخنان فلاسفه مشاء و اشراق و تعبیرات حکمی وجود به لا بشرط مقسمی - بشرط لا، به طرح مباحث الهیات عقلانی از قبیل اثبات واجب و صفات کمالیه حق و ... پرداخته است. (۱۱۱-۲۳۴). فصل دوم در اسماء و صفات حق و تجلیات وجود مطلق از مظاهر خلقی و بیان صفات ایجابی و سلبی و جلالی و جمالی، و بیان مفاتیح غیب و شهادت از اسماء الهیه و بیان وجه فرق بین اسماء ذات و صفات و افعال بوده و از سر دوام حکومت برخی از اسماء و انقطاع احکام برخی دیگر از اسما سخن گفته است. (ص ۲۳۷-۳۲۹).

فصل سوم بحث به اعیان ثابت‌ه کشیده شده و نحوه تحقق اسماء و اعیان و ماهیت امکانیه و مظاهر خلقی در مقام ذات وجود حقی و نحوه ظهور این حقایق از مقام ذات در احادیث و واحدیت و کیفیت ظهور حق در ملابس اعیان و اسماء بیان شده‌اند. مباحثی چون احکام وجود در مقام ظهور و خفاء و کیفیت مجعولیت و توضیح برگشت اعیان به اعتبار تعینات عدمیه با تطبیقی که از سوی شارح محترم در این مباحث با فصول عرفانی علت و معلول کتاب اسفار اربعه انجام گردیده، از مسائل دیگر این فصل است. (ص ۳۳۳-۴۰۰).

بیان و شرح حقیقت جواهر و اعراض به شیوه عرفا و تطبیق آن بر مصطلحات فلسفی در فصل چهارم بیان شده است؛ محقق قیصری در ضمن «تذنیب» در موارد ثلاث: وجوب، امکان و امتناع به طریقه اهل عرفان و برهان سخن گفته و به طور مختصر در خاتمه، مقام تعین و فرق آن با تمیز و تشخیص را به بحث گذارده است. (ص ۴۰۳-۴۴۳).

موجودات به مقام باطن وجود و مرتبه احدیث حق مطلق است. محقق قیصری این مباحث را به استناد آیات و اخبار متعددی، طرح کرده است. شارح محقق علاوه بر تشریح دقیق کلمات قیصری، مطالب زیادی در بیان نحوه ظهور قیامت و انطفاء نور اجسام و اقسام فنا مطرح کرده است. (ص ۸۲۳-۸۵۱).

فصل دوازدهم نیز در بیان حقیقت نبوت و ولایت و رسالت بر شیوه عرفان است و به ذکر اقسام ولایت و نبوت پرداخته است. شارح محترم این بحث را با طرح و اثبات خاتم ولایت محمدیه در حضرت مهدی (عج) تکمیل کرده است. خاتمه مقدمه در بیان فرق عادت و خرق عادت و کرامت است. (ص ۸۵۵-۹۴۱).

استاد آشتیانی در تصحیح متن مقدمه قیصری از دو نسخه خطی چاپ سنگی تهران استفاده کرده و متن فصوص الحکم را که در مجلد جداگانه ای به چاپ خواهد رسید، بر پایه متن مصحح ابوالعلاء عقیفی، تصحیح کرده اند. این کتاب مقدمه ای از پرفسور هانری کرین به زبان فرانسه دارد که توسط دکتر سید حسین نصر به فارسی ترجمه شده است. چاپ اول شرح مقدمه قیصری تاریخ رمضان سال ۱۳۸۴ (بهمن ۱۳۴۳) و چاپ دوم آن ۱۵ رمضان ۱۴۰۵ است.

چاپ سوم آن به همراه مقدمه انگلیسی سید حسین نصر و فهرست چهارگانگی^۱ ایفات، ماخذ، موضوعات و اعلام) در سال ۱۳۶۵ شمسی توسط مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم منتشر شده است. چاپی دیگر نیز توسط موسسه انتشارات امیرکبیر در سال ۱۳۷۰ شمسی انجام گرفته است. چاپ حاضر (چهارم از انتشارات دفتر تبلیغات و چاپ پنجم با نشر امیرکبیر) در سال جاری به علاقه مندان عرفان و فلسفه عرضه شده است.

علی اصغر حقدار

ترجمه اناجیل اربعه، ترجمه، تعلیقات و توضیحات سید محمد باقر

خاتون آبادی. به کوشش رسول جمفریان. تهران، انتشارات نقطه با همکاری دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵. ۳۵۳ص، وزیری.

مسیحیت یکی از ادیان ابراهیمی است که با قدمتی بیست و یک قرن، در جهان معاصر دارای پیروانی است. از جمله عواملی که وجود آموزه های حضرت مسیح را توجیه

می کند، حفظ و نگهداری مکتوبات اولیه حواریان بوده که به نام

فصل پنجم در بیان کلیات از عوالم و حضرات خمس است که از نظر عرفا، مظاهر وجودی محصور در آنها است؛ حکما و فلاسفه این بحث را ذیل تقسیم وجود به واجب و ممکن و تقسیم ممکن به جوهر و اعراض و مجرد و مادی طرح کرده اند. بخش دیگری از این فصل اختصاص به بحث از انسان کامل و نحوه ظهور حقایق در آن دارد که از مسائل محوری عرفان نظری به شمار می رود. تحقیق در بیان نسبت روح اعظم انسانی و مراتب وجودی از عقل اول تا آخرین مراتب نازل وجود و بیان وجوه فرق بین علم فعلی و انفعالی از مباحث دیگر این فصل است. (ص ۴۴۷-۴۷۹).

شرح عالم مثال و تحقیق از مراتب برزخ و بیان وجوه فرق برزخ نزولی و صعودی از مباحث فصل ششم است که با براهین متعدد عقلی بر مجرد عالم مثال از سوی شارح محترم بر غنای آن افزوده شده و به مضاف ادله فلاسفه مشاء بر امتناع وجود مثالی رفته است. سخنان بزرگان عرفان، نظیر محیی الدین و قونوی از منابع و مراجع اصلی شارح در طرح و حل این معضل عقلانی است. (ص ۴۸۳-۵۲۹).

محقق قیصری در فصل هفتم و هشتم از مقدمه به بیان اقسام شهود و کشف و ذکر مراتب و مقامات در باب مکاشفه و بیان فرق الهام و ایحاء پرداخته و شارح محقق با افزودن بحث وحی و مرتبه نبوت و کیفیت احاطه نبی بر سر قدر و قضا و برخی دیگر از مسائل مربوط به این مقام، به تکمیل مبحث معرفت شناسانه عرفانی اقدام کرده است. (ص ۵۴۳-۶۸۱).

فصل نهم در بیان خلافت حقیقت محمدیه است. سخن از خاتم ولایت کلیه وجوهات بشری و احتیاجات او به حسب وجود زمانی از مباحث محوری عرفان است که محقق قیصری به طرح آنها در این فصل پرداخته و با توضیح اینکه بعد از انقطاع نبوت تشریحی، ولایت کلیه نبی به اولیاء خاص او منتقل شده، بحث ولایت را در صراط مستقیم انداخته است. این فصل همچنین «تنبیه» نافی در بیان مظاهر جنت و نار در عوالم و نحوه خروج آدم (ع) از بهشت و بیان وجوه آن را در خود جای داده است. وجوه فرق بین قیامت صغری و کبری با ذکر آیاتی که ناظر به بحث فرجام شناسی است، از مطالب دیگر این فصل هستند. (ص ۶۸۵-۷۸۴).

در فصل دهم محقق به بیان حقیقت روح اعظم و مراتب اسماء و صفات آن در عالم انسانی پرداخته و سخن از مظهریت حق از ربوبیت و به اعتبار جهت ارتباط به حق و انغمار در وجود مطلق و تعین در واحدیت و فناء در احدیت وجود، به میان آورده است. ذکر مراتب وجودی انسان و بیان شیوای سرسعه قلب مومن و وجه تسمیه آن به عرش رحمان از مطالب دیگر این فصل است. (ص ۷۸۷-۸۲۰).

فصل یازدهم متکفل بیان معاد ارواح و کیفیت رجوع

ترجمه اناجیل اربعه

با تعلیقات توضیحی و انتقادی

ترجمه و تعلیقات از:
شیخ الاسلام د. پرویز شادان استاد فلسفه اسلامی
میر محمد باقر خاتون آبادی
(۱۳۱۳ق)

به کوشش رسول حقدار

«اناجیل اریعه» خوانده می شوند.

اناجیل اریعه از دورانی که به زبان فارسی ترجمه شده اند، مورد توجه علمای مسلمان قرار گرفته و واکنشهای مختلفی را برانگیخته اند. ظهور فضای گفتگوی بین‌الادیانی که ریشه در قرآن دارد، در ایران به دوران صفویان (شاه عباس) برمی گردد که از جمله سفیران اعزامی پادشاهان فرنگی، به کشیشی با نام پرسیمون مورالس بر خورد می کنیم. بدیهی است در طی این مسافرتها، مبلغان مسیحی از تبلیغ اعتقادات دینی خود غافل نبوده و به انحاء مختلف و در فرصتهای مقتضی به رواج مسیحیت مبادرت می کردند. در میان کسانی که علاقه به مباحث بین‌الادیانی داشته و مناظره با علمای مسیحی را وجه همت خود قرار داده، می توان از میر سید احمد علوی نام برد که سه کتاب در ارتباط با مسیحیت و یک عنوان در ارتباط با عقاید یهود، به رشته تحریر کشیده است.

لوامع ربانی در رد شبهه نصرانی (اللوامع الالهیه)، مصقل صفا و لمعات ملکوتیه جزو اولین تألیفاتی است که علمای مسلمان را وارد گفتگو و مناظره با طرفداران مسیحیت کرده است.

در دوره سلطنت شاه سلیمان صفوی نیز تبلیغات مسیحی رواج داشته و علمای اسلامی را به واکنش واداشته است. گسترش فعالیت مسیحیان و علاقه شخص شاه به مباحثات دینی از عوامل اصلی وقوع مناظرات به شمار می رود. علمایی چون ظهیرالدین نقرشی و علیقلی جدیدالاسلام از کسانی هستند که در دوره شاه سلطان حسین وارد مباحثات دینی با علمای مسیحی شده و ردیه هایی نگاشته اند. (ر. ک: مقدمه، ص ۲۵-۳۶).

یکی از عالمان بنام دوره شاه حسین، میر محمد باقر خاتون آبادی است که به ترجمه اناجیل اریعه همت گماشت و آن را همراه با توضیحات و تعلیقات انتقادی کرده است. همان طور که محقق این ترجمه در مقدمه خویش آورده، وی این اثر را به خواهش شاه ترجمه کرده است. خاتون آبادی درباره انگیزه ترجمه اناجیل اریعه با اشاره به علاقه شاه می گوید: «و در این اوان سعادت اکتساب، آفتاب طبع دقیقه یاب آن شهریار مالک رقاب، پرتو توجه به ساحت تتبع اقوال سالکان گیاهب ضلال انداخته، سمند خواهش در نشیب و فراز دشت پهناور این مدعا جلوه گر ساختند که استخراج دلایل از کتابی که گمراهان مسیحیه موافق آراء و خواهش خود تصنیف و کلام یزدانی را تغییر و تحریف و آن را انجیل نامیده، به لغت عربی نقل نموده اند و استنباط شواهد از اقوال احبار نصارا بر بطلان دین آن قوم ذلیل فرموده لجام الزام جهت آن گروه لثام بل هم انعام مرتب سازند. لهذا امر قدر قضا توأمان آن سلطان سلاطین نشان، نفاذ و جریان

یافت که داعی دوام دولت قاهره محمد باقر بن اسماعیل الحسینی الخاتون آبادی با کمی بضاعت و قلت استطاعت آن کتاب را ترجمه نماید.» (ص ۶۵).

خاتون آبادی، همان طور که خود می نویسد، در ترجمه اناجیل به ترجمه عربی آن بسنده نکرده و برای ارائه ترجمه ای دقیق به دیگر کتب و رسائل مسیحیان مراجعه کرده است. وی علاوه بر ترجمه، حواشی متعددی نیز در توضیح و نیز انتقاد نسبت به متن آورده است. بخش مهمی از این حواشی جنبه توضیحی دارد و همان گونه که خود وی در مقدمه آمده قصدش این بوده تا متن، روشنی بهتری یابد. او در این توضیحات از اختلاف نسخه ها یاد کرده و از میان آنها، آن را که معنای واضحتری دارد انتخاب کرده است. از چندین مورد در این تعلیقات چنین برمی آید که مترجم نسخه های متعددی از انجیل عربی را در اختیار داشته است. در مواردی نیز با کمک پادریان موجود در اصفهان از متن لاتینی و حتی عبری انجیل استفاده کرده است. (ر. ک: تعلیقه ۱۰ انجیل لوقا، ص ۳۳۶).

خاتون آبادی از شروع انجیل نیز مکرر استفاده نموده و مرتب در تعلیقات خود از دیدگاههای مختلفی که در شرح یک عبارت وجود دارد، یاد می کند. وی علاوه بر توضیحات روشنگر، تعلیقات نقادانه ای نیز دارد که می توان از رایجترین انتقادات او، اثبات محرف بودن انجیل و وجود تناقضات موجود میان اناجیل اریعه را نام برد. نقادیهایی دیگر خاتون آبادی متوجه دیدگاههای مسیحیان در باب این الله بودن مسیح است.

نسخه های مورد استفاده مترجم بر پایه فصل تقسیم بندی شده که در صد فصل تنظیم شده است. در حالی که انجیل متی چاپ انجمن پخش کتب مقدسه براساس باب تقسیم بندی گردیده است. مصحح محقق در چاپ فعلی ترجمه خاتون آبادی دو نسخه را مورد استفاده قرار داده است: الف- نسخه متعلق به آیت الله حاج سید محمد علی روضاتی، ب- نسخه متعلق به کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی نجفی به شماره ۳۳۶۴.

ترجمه خاتون آبادی پیش از این (۱۳۷۳) در تیراژ محدودی چاپ شده بود و اکنون به طور وسیع به اهل علم و علاقه مندان به مباحثات بین‌الادیان عرضه می شود.

لازم به یادآوری است که استاد محمد تقی مصباح و نیز پروفیسور امتو مقدمه ای بر آن نگاشته و ضرورت نشر آن را یادآور شده اند.

علی عطائی

